فهرست مطالب

[اشاره 2](#_Toc442012062)

[دینی بودن گزاره‌های خبری 2](#_Toc442012063)

[انشائیات قرآن 2](#_Toc442012064)

[اقسام گزاره‌های قرآنی 2](#_Toc442012065)

[ملاک مولوی بودن انشائیات قرآنی 2](#_Toc442012066)

[ملاک مولوی بودن توصیفیات قرآنی 3](#_Toc442012067)

[معانی مختلف مولوی بودن 3](#_Toc442012068)

[1. ورود در متون دینی 3](#_Toc442012069)

[2. اعم از مولوی بالتبع و بالذات بودن 3](#_Toc442012070)

[3. مولوی با قید بالذات 3](#_Toc442012071)

[معانی مختلف دینی بودن 4](#_Toc442012072)

[ملاک مولوی بودن گزاره توصیفی 4](#_Toc442012073)

[اصل بودن معنای چهارم در مولویت 4](#_Toc442012074)

[پایه‌های فقه العقیده 4](#_Toc442012075)

[جمع بندی 4](#_Toc442012076)

[دینی بودن گزاره های علمی و فلسفی بشر؟! 5](#_Toc442012077)

بسم‌الله الرحمن الرحیم

## اشاره

در بحث علت و حکمت ششمین بحثی که وارد شدیم بحث محدودی بود در ارتباط با آنچه که در علت و حکمت بود، اما به دلیل اینکه در اصول و مباحث غیر اصولی به این مباحث چندان پرداخته نشده بود ما به حاشیه رفتیم و مباحث اساسی و بنیادینی را مطرح کرده و حل کردیم و اهمیت آن‌ها بالا بود.

به‌رغم اینکه در آنچه که امروز بیان می‌کنم تکرار وجود دارد اما به علت اهمیت بحث و بیان زوایای آنچه که گفتیم چند مسئله از مسائل گذشته را تکرار و تأکید می‌کنم.

## دینی بودن گزاره‌های خبری

یک بحث که بسیار مهم بود و ما در اینجا به آن پرداختیم این بود که دینی بودن گزاره‌های خبریه چه ملاکی دارد و به چه معنایی است و چه قواعدی دارد؟ بخش بزرگی از آنچه که در قرآن کریم و در روایات آمده گزاره‌های خبریه است و یک بخش انشائیات است که به طور مستقیم بعث و زجر است که مستقیم استحقاق ثواب و عقاب در آن‌ها مطرح است.

### انشائیات قرآن

در قرآن گفته شده است آیاتی که مستقیم بعث و زجر را بیان می‌کند 500 تا 1000 آیه است که این‌ها انشائیات هستند و بعث‌ها زجرها و جمله‌های انشائی است که از آن‌ها یکی از احکام خمسه و حکم وضعی استفاده می‌شود.

## اقسام گزاره‌های قرآنی

مجموعه گزاره‌هایی که در قرآن است دو قسم است:

1. انشائیات و ما فی حکم الانشاء؛

مقصود گزاره‌های مفید پنج حکم یا وضعیاتی که در ارتباط با احکام است.

2. مجموعه‌ای از گزاره‌های توصیفی دین

بخش بزرگی از قرآن در ارتباط با این قسم است، می‌توان گفت بیش از 5000 آیه از قرآن مربوط به گزاره‌هایی در ارتباط با خدا و معاد و معارف و قصص انبیاء و ... است.

### ملاک مولوی بودن انشائیات قرآنی

در قسم اول ملاک مولوی بودن و مولوی نبودن یا دینی بودن و دینی نبودن روشن است. انشائیات و بعث و زجر‌ها تقسیم می‌شود به ارشادی و مولوی به معنای پنجم از معانی مولوی که گفتیم. دینی بودن هم به معنای عام یعنی هر گزاره انشائی که در متون دینی آمده است و به معنای خاص یعنی استحقاق ثواب و عقاب می‌باشد.

### ملاک مولوی بودن توصیفیات قرآنی

در قسم دوم که اخباریات و توصیفیات است. در این اخباریات وارد شده در متون دینی سؤال وجود دارد که ملاک مولوی بودن این‌ها چه چیزی است؟ ملاک مولوی بودن بالذات و بالاستقلال این است که این گزاره از حیث اعتقاد و باور به آن، با ثواب و عقاب ارتباطی برقرار کند.

مولوی بودن با ثواب و عقاب باید ارتباطی داشته باشد، آن آگاهی و باور است که این را مبدل به مولوی می‌کند و در توضیح این مطلب هم همان طور که قبلاً هم گفتیم مولوی بودن یک گزاره چند معنا دارد بعضی از اختلافاتی که وجود دارد شاید نزاع لفظی باشد.

## معانی مختلف مولوی بودن

### 1. ورود در متون دینی

یک معنای مولوی بودن این است که گزاره‌ای در متون دینی وارد بشود، ولو شارع از باب ارشاد به حکم عقلی یا عقلائی این را گفته باشد و خودش نسبت به آن عنایتی نداشته باشد. اگر این معنا را بگیریم هر چه از این گزاره‌های توصیفی در دین آمده ولو یقین داریم که ارشادی است و عنایتی از موضع شرعی ندارد دینی و مولوی می‌شود. پس مولوی یک بار به این معنای عام است که شامل ارشادی هم می‌شود.

### 2. اعم از مولوی بالتبع و بالذات بودن

معنای دوم از مولوی این است که اعم از این باشد که مولوی بالتبع و بالعرض و مولوی بالاصالة و بالذات باشد یعنی مولوی آنی است که یا بالاصالة مولوی است، یعنی اعتقاد و باور به آن ارزش و اعتباری دارد و یا بالتبع مولوی است یعنی در مسیر تقویت اعتقادات یا پیاده سازی دین از این قضیه و نظریه استفاده می‌شود. این مولوی مقابل ارشادی است ولی شامل مولوی بالتبع و بالذات می‌شود.

### 3. مولوی با قید بالذات

معنای سوم مولوی هم این است که مولوی مقابل ارشادی و با قید بالذات باشد. مقصود ما این است که گزاره‌ای که باور و اعتقاد به آن محل نظر شرع قرار گرفته است، اعم از اینکه این باور و اعتقاد رجحان داشته باشد و یا اینکه آزاد گذاشته باشد که بگوید شما می‌توانید به این مطلب اعتقاد داشته باشید یا نداشته باشید.

4. مولوی بالذات و مشمول احکام چهارگانه

معنای چهارم که معنای مهمی است این است که مولویت بالاصالة و بالذاتی که شارع نسبت به اعتقاد و باور به آن عنایت ترجیحی و خاص دارد؛ یعنی باور به آن را مشمول یکی از چهار حکم قرار داده است.

## معانی مختلف دینی بودن

این چهار معنای مولوی است که از عام به خاص آوردیم. آنی که اهمیت دارد این معنای چهارم است. دینی هم که می‌گوییم می‌توانیم به این چهار معنا به کار ببریم. بگوییم دینی است به معنای اینکه

1. در متون دینی آمده است اعم از اینکه ارشادی است یا مولوی

2. دینی است به معنای اینکه مولوی است در مقابل ارشادی بودن ولی اعم از اینکه بالذات باشد یا بالتبع باشد،

3. اینکه شارع به آن توجه کرده است ولی اعم از اینکه اعتقاد آن راجح یا جایز باشد،

4. چهارم این است که باور به این گزاره را در سعادت دخیل می‌داند و این اعتقاد نزد شارع راجح است.

### ملاک مولوی بودن گزاره توصیفی

از این مطلب معلوم می‌شود که مولویت در گزاره‌های توصیفی همیشه به خاطر این است که عملی از طرف ما به آن تعلق می‌گیرد تا می‌شود مولوی، مولوی شدن گزاره توصیفی به خاطر این است که یک عمل جوارحی یا جوانحی به آن تعلق می‌گیرد، دینی بودن نیز به این معنا درست می‌شود.

### اصل بودن معنای چهارم در مولویت

اصل هم همین مولویت به معنای چهارم است که حتی اباحه هم در آن نیست، فقط ترجیح و رجحان است و شارع که این گزاره‌ها را در قرآن ذکر کرده است، عنایتی از حیث علم و باور و آگاهی به این‌ها دارد.

اصل این است که مولوی به معنای چهارم است یعنی اعتقاد و باور به آن محکوم یکی از چهار حکم است، منتها از این اصل خارج شدیم آنجایی که در قرآن اشاره به قوانین حاکم بر این عالم باشد که بعید است که شارع اعتقاد به آن‌ها را ارزش ذاتی قائل بشود و با این قرینه این‌ها را از مولویت بالذات به سمت مولویت بالتبع می‌رانیم.

گزاره‌های معارفی دین با این معانی که ما گفتیم تقسیم می‌شود به آنی که ارشادی محض است، دوم آنی که مولوی بالعرض است که زیاد است و آیات ناظر به خلقت به این نحو است. سوم مولوی بالتبع و بالذات است اعم از واجب و مباح و چهارم آن گزاره‌های توصیفی که اعتقاد به آن‌ها محکوم به یکی از احکام چهارگانه است.

### پایه‌های فقه العقیده

یک قرینه همراه آیات قرآن است که بیان باشد از دستور فقهی ناظر به آیات که می‌گوید همه آیات توصیفی یک گزاره دینی دارد که اعتقاد به آن‌ها راجح است و در مولوی‌های بالعرض نیز سایه فقه گسترده است به این نحو که چون این‌ها اعتقاد به خدا یا به معاد را تقویت می‌کند، باور آن‌ها رجحان دارد به نوع وجوب مقدمی، پس تمام آیات توصیفی قرآن یا رجحان لنفسه دارد و یا رجحان لغیره دارد که این‌ها پایه‌های فقه العقیده است.

### جمع بندی

دینی بودن چهار معنا دارد.

 اصل، مولویت بالاستقلال رجحانی از حیث اعتقاد به این گزاره‌ها است.

یک قرینه عامه در گزاره‌های مربوط به قصص و خلقت است که می‌گوید این‌ها مولوی بالعرض است.

در همه مولوی‌های بالذات یک حکم فقهی رجحان به اعتقاد آن‌ها وجود دارد و در همه مولوی‌های بالعرض یک حکم فقهی لغیره وجود دارد.

البته قرائن عامه و خاصه دیگری هم می‌تواند باشد که در جای خودش باید مورد توجه و بحث باشد.

نوع دیگری از گزاره‌های توصیفی که در دین داریم همان حکمت‌ها و مصالح و مفاسد است. مثل قلة العیال احد الیسارین، علل حکمی و مصالح و مفاسد که گفته می‌شد. این مصالح و مفاسد را می‌دانیم که در گزاره‌هایی که ناظر به مصالح و مفاسد افعال ما در این دنیا است این‌ها اگر مشتمل بر خیر و شری باشد اصل در همه این‌ها این است که حکمی تولید بکند اگر آن اصل نباشد و دنیوی محض باشند، نمی‌توانند حکمی ایجاد کنند اما با وجود آن اصل که خیر و شر عقل عملی را بیان کند افاده حکم می‌کند، اما اگر خیر و شر عقل عملی را بیان نکند و صرفاً راحتی دنیوی را بگوید اگر قرینه داشته باشیم دیگر حکم ساز نخواهد بود، مثل قلة العیال احد الیسارین که گفته شود صرفاً برای راحتی است و از آنجایی که هر راحتی خیر نیست در این صورت حکم ساز نمی‌باشد.

## دینی بودن گزاره‌های علمی و فلسفی بشر؟!

یک بحث بسیار مهم داشتیم که گزاره‌هایی که علم بشر به دست می‌آورد که اسمی از آن در دین نیست و در متون دینی ذکر نشده است که منظورمان ظاهر دین است نه باطن دین که همه عالم را دربر دارد، در این قسم آنچه که فلسفه و حکمت متعالیه می‌گوید مثل حرکت جوهریه، اصالة الوجود و ... که عقل بشر و علم تجربی بشر به آن دست یافته است آیا در منظومه دین قرار می‌گیرد یا نه؟ در اینجا دینی بودن می‌تواند یکی از آن چند معنا را داشته باشد.

1. یک بار این است که گفته شود هر گزاره حقی که در عالم است مال خداوند است و خدا هم آن را قبول دارد ولو خدایی که مشرع نیست و مکون است؛ به این معنی دینی به معنای عام است، یعنی این منتسب به خالق عالم است.

 2. دینی به معنای دوم این است که این گزاره را شارع به ما هو شارع مورد ترغیب قرار داده است، حال یا بالذات یا بالعرض است.

3. در مولویت به معنای سوم که مولویت بالذات باشد که شامل مباح هم می‌شود و شارع هیچ عنایت خاصی ندارد آن وقت همه چیز مولوی است.

4؛ اما اگر به معنای چهارم بگوییم مولوی بالذات است که اعتقاد به آن‌ها رجحان و مرجوحیتی دارد برای این معنا دلیل نداریم الا اینکه عقل به طور خاص قطع پیدا بکند که اینجا جای قانون ملازمه است و قطع پیدا بکند که اینجا حُسن دارد و بگوید که مثلاً شناخت حرکت جوهری بالذات مطلوبیتی دارد، ولی این موارد خیلی کم است.

اینکه بگوید به عنوان مقدمه می‌شود از آن استفاده کرد، می‌شود مولوی بالعرض ولی اینکه باور به این‌ها بالاستقلال ارزش داشته باشد خیلی کم است و قانون ملازمه‌ای اینجا ندارم که بگوید هر چه به نظر عقل رسید، مورد تأیید شرع است؛ مگر اینکه عقل عملی بگوید که باور به این، حُسن ذاتی دارد که این هم خیلی کم است یا اینکه به نحوی گزاره‌هایی که در علم و فلسفه آمده بشود جزء مدالیل التزامی دلیل و در غیر این صورت به معنای دینی نداریم مگر دینی بالتبع.